



تقریر درس خارج فقه الزکاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	۲۳	تاریخ	۱۴۰۴ / ۰۹ / ۱۵
عنوان ۱	فقه الزکاة الخاص				
عنوان ۲	زکات الأموال				
عنوان ۳	شرایط وجوب زکات الأموال				
عنوان ۴	مسألة پانزدهم: استقرار وجوب زکات و حکم ضمان				

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطيبين الطاهرين

چکیده

در این جلسه، مسأله پانزدهم از کتاب «عروة الوثقی» با محوریت حکم «استقرار وجوب زکات» در فرض عروض عدم تمکّن، و بررسی دامنۀ «ضمان» مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۱. در مبحث استقرار وجوب: استاد ضمن نقد دیدگاه مرحوم صاحب عروه - که بقای وجوب را منوط به تداوم تمکّن پس از تعلّق زکات می‌دانند - بر مبنای «تعلّق زکات به ذمه» تأکید ورزیدند. بر اساس این مبنا، به محض تحقق شرایط اولیه (مانند گذشت حَوْل یا بُدَو صلاح)، زکات همچون دینی مستقر بر عهده مکلف ثابت می‌شود و عروض ناتوانی یا تلف مال در آینده، رافع اصل اشتغال ذمه نخواهد بود.

۲. در مبحث ضمان: در خصوص حکم مال زکوی تلف شده، با استناد به روایات معتبر - از جمله صحیحۀ محمد بن مسلم و زرارۀ - معیار اصلی ضمان یا عدم ضمان، «اخراج» و «عدم اخراج» مال دانسته شد. نتیجه بحث در فروع مطرح شده بدین شرح است:

اگر مکلف زکات را «اخراج» کرده و به واسطه سپرده باشد، در صورت تلف شدن - بدون تعدی و تفریط - ضامن نیست. اگر پیش از اخراج و درحالیکه امکان پرداخت وجود داشته، مال در ید مالک تلف گردد، وی ضامن پرداخت آن خواهد بود.

مسئله پانزدهم: استقرار وجوب زکات و حکم ضمان

بحث امروز ما مسئله پانزدهم از مسائلی که مرحوم صاحب «عروه» مطرح می‌کنند، می‌باشد. ایشان در این مسئله می‌فرمایند:

«إذا عرض عدم التمكّن من التصرف بعد تعلّق الزكاة أو بعد مضيّ الحول متمكّناً فقد استقرّ الوجوب، فيجب الأداء إذا تمكّن بعد ذلك وإلا فإن كان مقصراً يكون ضامناً وإلا فلا»^۱.

اگر عدم تمکّن از تصرف در مال، بعد از تعلّق وجوب زکات به مال زکوی حاصل شد، [حکم چیست؟] مانند آنکه «خول» (یک سال) گذشته و این مال در اختیارش بوده و می‌توانسته زکات بدهد، اما بعد دفعته مال، تلف شد یا به شکلی از اختیار او خارج گردید. منتهی این عدم تمکّن، بعد از گذشتن خول بر مال، یا بعد از حاصل شدن تعلّق زکات در مواردی که خول شرط نیست - مثلاً نصاب داشته و بُدو ثمر در غلات حاصل شده است - رخ داده است. ایشان می‌فرمایند: اگر پس از اینکه تمکّن حاصل شده بود، عدم تمکّن عارض گشت، در اینجا باید زکات را ادا کند؛ و الا اگر تمکّن حاصل نشد: «فإن كان مقصراً يكون ضامناً وإلا فلا»؛ یعنی اگر مقصر نبود، ضامن نیست.

تفکیک موضوعات بحث: عدم تمکّن و ضمان

در اینجا دو مسئله یا دو موضوع بحث وجود دارد:

- ۱. یک موضوع بحث، مربوط به اصل «عدم تمکّن از تصرف بعد از تعلّق زکات» است.
- ۲. بحث دیگر مربوط به «ضمان مال زکوی» است؛ اینکه اگر مال زکوی تلف شد - یعنی بعد از اینکه زکات به آن تعلّق گرفت - آیا کسی که زکات بر او واجب است، ضامن این مال تلف شده برای فقرا و مستحقّین است یا خیر؟

البته بحث دوم که بحث ضمان است، خود دارای دو فرع است؛ لذا ما این مسئله را در سه فرع مطرح می‌کنیم.

دیدگاه صاحب «مستمسک»

مرحوم صاحب «مستمسک» چنین می‌فرماید:

«المعروف: أنه إذا تعلّقت الزكاة بعين المال فلم يتمكّن من أدائها فتلفت لم يضمن...»

اگر زکات به عین مال تعلّق گرفت و مالک نتوانست آن را ادا کند و مال تلف شد، ضامن نیست؛ چراکه متمکّن از ادا نبوده است.

تعبیر «المعروف» از نکات تقریباً مخصوص مرحوم صاحب مستمسک است. البته آقای خوئی نیز همین عبارت را دارند و به جای «مشهور» می‌گویند «معروف». دلیل این تعبیر آن است که شهرت به آن معنا برایشان مُحَرَز نشده، ولی این سخن بین فقهای معاصر و قریب العصر خودشان شایع بوده است؛ لذا این «معروف» غیر از «مشهور» است. ایشان در ادامه می‌افزایند:

«وإن تمکن منه فأهمل ضمن»^۱؛

یعنی اگر بعد از تعلّق زکات، تمکن داشت که زکات را پردازد ولی اهماًل کرد، ضامن است. پس اگر اهماًل نکرده، ضامن نیست و اگر اهماًل کرده، ضامن است.
منتهی در ادامه می فرماید:

«وعن المنتهی: الإجماع على الأول» [یعنی عدم ضمان در صورت عدم تمکن] «وعن التذکرة والمدارک: الإجماع على الثاني» [یعنی ضمان در صورت اهماًل]^۲.

این اشارات برای نقل اقوال بود که به فرمایش صاحب مستمسک اشاره کردیم. اما همان طور که عرض شد، برای تنقیح مسأله باید در سه فرع بحث کنیم.

فرع اول: استمرار وجوب زکات در ذمه

فرع اول در این است که اگر تعلّق زکات حاصل شد -یا به دلیل گذشتن حؤل، یا حصول شرایط زکات- وقتی زکات تعلّق گرفت، وجوب مستقر می شود و باید زکات این مال پرداخت شود.

اینکه مرحوم صاحب عروه بین «تمکن بعد از آن» و «عدم تمکن بعد از آن» تفصیل داده اند، وجهی ندارد. ایشان فرمودند: «فیجب الأداء إذا تمکن بعد ذلك وإلا فإن كان مقصراً یكون ضامناً وإلا فلا».

قید «تمکن بعد ذلك» وقتی گفته می شود وجوب مستقر شده است، وجهی ندارد. بعد از اینکه حؤل بر مال گذشت و شرایط حاصل بود، وجوب استقرار پیدا کرده و فرض بر این است که در تمام طول سال (حؤل) متمکن از تصرف بوده است؛ خلاصه بعد از اینکه حؤل حاصل شد «فیجب أدائه».

وقتی در تمام حؤل تمکن داشته، معنایش این است که قاعداً لحظاتی بعد از حؤل و بعد از تعلّق زکات هم تمکن وجود داشته است. این طور نیست که مثلاً در همان ساعتی که سال گذشت و زکات تعلّق گرفت، دفعه‌تاً عدم تمکن حاصل شود.

بنابراین، وجوب بر او مستقر می شود. وقتی وجوب مستقر شد، اگر بعد از آن عدم تمکن عارض شد، به نظر ما این عروض عدم تمکن، مانع از استمرار وجوب نخواهد شد. واجب استقرار پیدا کرده است؛ اگر عین مال نیست و از این مال نمی تواند زکاتش را بدهد، باید از مال دیگری پردازد.

البته یک وقت مطلقاً عدم تمکن دارد و در آینده هم هیچ وقت تمکن برایش حاصل نخواهد شد، که این بحث دیگری است؛ ولی اگر در آینده تمکن حاصل شود، استقرار وجوب زکات در ذمه او ثابت است. ذمه او مشغول به این زکات است و هر وقت بتواند باید آن را پردازد، ولو از مال دیگری یا حتی با قرض کردن.

۱. مستمسک العروة الوثقی؛ ج ۹، ص ۴۶.

۲. همان.

پرسشگر: ...

استاد: نه، این حرفی که ایشان می‌زند با آن حرفی که ما می‌زنیم، بستگی به همان اختلاف مبنایی دارد که ما داریم: آیا این زکات به «عین» تعلق می‌گیرد یا به «ذمه»؟

حرف ما این است که همین که حَوْل گذشت، یا مثلاً در غَلَّت بُدُو صلاح حاصل شد، زکات تعلق می‌گیرد. زکات به ذمه شخص می‌آید و به این مال خارجیِ مشخص تعلق نمی‌گیرد. مثل کسی که مدیون شده، اما مالش تلف می‌شود؛ آیا دیگر دینی بر گردنش نیست؟ طبعاً هست.

ایشان این حالت را قبول ندارند. طبق نظر ایشان زکات به «عین» تعلق می‌گیرد و اگر حَوْل آمد و بعد، عدم تمکّن حاصل شد، یعنی عدم تمکّن از ادای زکات از خود این مال خارجی. چون این مال خارجی را باید می‌داد و اکنون تمکّن ندارد، پس واجب نیست؛ مگر اینکه مقصّر باشد که بحث ضمان پیش می‌آید.

اما بحث ما قبل از بحث ضمان است؛ بحث اصلی ما «استقرار وجوب» است. از مجموعه روایات استفاده می‌شود که این طور نیست که زکات به عین خارجی تعلق بگیرد. بله، حصول شرایط در عین خارجی، «حیث تعلیلی» است و نه «حیث تقییدی»؛ یعنی اگر شرایط حاصل شد، ذمه او مشغول می‌شود. اگر از مال خارجی می‌دهد، بدهد؛ اگر نتوانست، باید از جای دیگر بدهد، مانند سایر دیون. اگر کسی مدیون دیگری شد و نتوانست بپردازد، با عدم تمکّن از پرداخت که دین از بین نمی‌رود؛ ذمه اش مشغول است هر چند الآن معذور از ادا است.

پس در فرع اول ما معتقدیم برخلاف آنچه صاحب عروه فرمود «فَيَجِبُ الْأَدَاءُ إِذَا تَمَكَّنَ بَعْدَ ذَلِكَ»، این قید وجهی ندارد. ما می‌گوییم ذمه اش به وجوب زکات مشغول شده است «وَلَوْ لَمْ يَتَمَكَّنْ بَعْدَ ذَلِكَ»؛ حتی اگر تا آخر عمر طول بکشد. اگر کسی مال دیگری را خورد و بعد توبه کرد، ذمه اش مشغول شده است، حتی اگر توبه کند و حتی اگر متمکّن نباشد مثلاً فقیر محض شود. این حکم وضعی است و ذمه، مشغول است.

فرع دوم: حکم ضمان مال تلف شده

فرع دوم در ضمان مال زکات است: «فِي ضَمَانِ مَالِ الزَّكَاةِ إِذَا تَلَفَ وَكَانَ التَّلَفُ بَعْدَ إِخْرَاجِ الزَّكَاةِ».

این صورت تلف، دو شقّ دارد. این فرع مربوط به صورت تلف بعد از اخراج یا خروج از ید است.

اگر بعد از استقرار وجوب، مال زکوی تلف شد و این تلف بعد از «اخراج زکات» از دست مالک بود (یعنی مالک زکات را جدا کرد و به واسطه ای داد تا به فقرا برساند، مثلاً به کمیته امداد داد و از دستش خارج شد)، ما می‌گوییم در این صورت او دیگر هیچ تکلیفی ندارد و وجوب زکات از عهده او ساقط شد. اگر مال تلف هم بشود، ضامن نیست. او مال را به شخص مورد اعتمادی داده تا به مستحقین برساند؛ حال اگر در وسط راه دزدی شد یا مال آتش گرفت، زکاتی بر ذمه این شخص نیست.

فرع سوم: تلف قبل از اخراج

فرع سوم این است که اخراج مال نکرده است؛ مال هنوز دستش بوده و می‌توانسته بدهد اما تعلّل کرده و مال تلف شده است. در اینجا چون قبل از اخراج زکات، مال متعلّق به زکات، تلف شده و هنوز به واسطه نداده است، ضامن خواهد بود.

فرض بر این است که زکات تعلق گرفته و می توانسته اخراج کند ولی نکرده است؛ پس ضامن است. بله، اگر نمی توانسته اخراج کند (یعنی زکات تعلق گرفته ولی تمکن از اخراج نیست)، آقایان می گویند ضامن نیست. اما حرف ما این است که به مجرد استقرار وجوب، ذمه، مشغول می شود. وقتی زکات تعلق گرفت، حتی اگر افراط هم نکرده باشد، به هر حال ضامن است؛ زیرا زکات تعلق گرفته بود. اینجا بحث افراط و تفریط نیست، بحث «اخراج و عدم اخراج» است. آنچه در روایات موضوعیت دارد این است که «إِنْ أَخْرَجَ الْمَالَ» (اگر مال را خارج کرد) و از دستش رفت، ضامن نیست (این شاهد بر حرف ماست). اما اگر «لَمْ يُخْرِجْهُ مِنْ يَدِهِ» (از دستش خارج نکرد)، در روایات تفصیلی ندارد؛ بعد از اینکه زکات تعلق گرفت و اخراج نکرد و مال تلف شد، «يُضْمَنُ» (ضامن است). بنابراین در فرع سوم، اگر وجوب زکات تعلق گرفت (حَوَّلَ و شرایط حاصل شد) و اخراج مال فوراً انجام نگرفت و مال تلف شد، این تلف ضامن آور خواهد بود.

پرسشگر: ...

استاد: این حرف دیگری است. ظاهر این است که «عزل» اگر برای دادن به واسطه باشد، کفایت از اخراج می کند. اینجا است که بحث افراط و تفریط پیش می آید. اگر عزل حاصل شد و می توانست به واسطه برساند و نرساند، ضامن خواهد بود. اما اگر عزل حاصل شد ولی فرصت تحویل به مستحق پیدا نشد، می توان گفت ضامن نیست چون وظیفه خود را انجام داده است.

مستندات روایی: ملاک اخراج و عدم اخراج در ثبوت ضمان و عدم آن

از روایات استفاده می شود که «اخراج مال» و «عدم اخراج مال»، ملاک ضمان و عدم ضمان است. ۱. صحیح محمد بن مسلم:

«قُلْتُ لِأبي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: رَجُلٌ بَعَثَ بِزَكَاةٍ مَالِهِ لِيُقَسِّمَ فَضَاعَتْ هَلْ عَلَيْهِ ضَمَانُهَا حَتَّى تُقَسَّمَ؟»

آیا حالا که گم شده است ضامن است تا دوباره بین مستحقین تقسیم شود؟

«فَقَالَ: إِذَا وَجَدَ لَهَا مَوْضِعًا فَلَمْ يَدْفَعْهَا فَهُوَ لَهَا ضَامِنٌ حَتَّى يَدْفَعَهَا»؛

اگر می توانست بپردازد و نپرداخت، ضامن است.

«وَإِنْ لَمْ يَجِدْ لَهَا مَنْ يَدْفَعُهَا إِلَيْهِ فَبَعَثَ بِهَا إِلَى أَهْلِهَا فَلَيْسَ عَلَيْهِ ضَمَانٌ؛ لِأَنَّهَا قَدْ خَرَجَتْ مِنْ يَدِهِ...»؛

ولی اگر نه (از اولی که توانست بپردازد و اخراج کند)، آن را اخراج کرد ولی در دست آن واسطه از بین رفت، ضامن نیست.

۲. صحیح زراره:

«قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ بَعَثَ إِلَيْهِ أَخٌ لَهُ زَكَاةً لِيُقَسِّمَهَا فَضَاعَتْ، فَقَالَ: لَيْسَ عَلَى الرَّسُولِ وَلَا عَلَى الْمُؤَدِّي ضَمَانٌ»؛

[نکته: بسیاری از مطالبی که محمد بن مسلم از امام شنیده، زرارہ هم شنیده است؛ این نشان می‌دهد این دو بزرگوار همواره با هم بوده‌اند].

روایت می‌فرماید کسی که مال را خارج کرده و به شخصی داده که تقسیم کند و هنوز تقسیم نشده مال گم شد، ضمان ندارد.

«قُلْتُ: فَإِنَّهُ لَمْ يَجِدْ لَهَا أَهْلًا فَفَسَدَتْ وَتَغَيَّرَتْ»

این سؤال دیگری است: مال پیش خودش بوده و مکرراً می‌خواسته بپردازد، اما اهلی پیدا نکرده یا حتی واسطه‌ای نبوده، تا اینکه مال فاسد شده است (مثلاً گندم بوده و از بین رفته). سؤال می‌کند که:

«أَيُضْمَنُهَا؟ قَالَ: لَا، وَلَكِنْ إِنْ عَرَفَ لَهَا أَهْلًا فَعَطِبَتْ أَوْ فَسَدَتْ فَهُوَ ضَامِنٌ حَتَّى يُخْرِجَهَا»^۱.

۳. روایت ابی بصیر:

«عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِذَا أَخْرَجَ الرَّجُلُ الزَّكَاةَ مِنْ مَالِهِ ثُمَّ سَمَّاها لِقَوْمٍ فَضَاعَتْ أَوْ أُرْسِلَ بِهَا إِلَيْهِمْ فَضَاعَتْ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ»^۲؛

این «سَمَّاها لِقَوْمٍ» همان «عزل» است. بعد از اینکه مال را عزل کرد، مال گم شد. اگر این ضیاع (گم شدن) بعد از اخراج زکات بود و تفریط نکرده باشد چیزی بر گردن او نیست. اما اگر قبل از اخراج بود، ضمان دارد.

۴. روایت عبید بن زرارہ:

«عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا أَخْرَجَهَا مِنْ مَالِهِ فَذَهَبَتْ وَلَمْ يُسَمِّها لِأَحَدٍ فَقَدْ بَرَّ مِنْهَا»^۳؛

بالاخره اخراج صورت گرفته است.

۵. روایت جمیل بن صالح:

در روایات قبلی راویان ثقة بودند و اشکالی در سند نبود؛ اما در این روایت جمیل بن صالح است که «فی وثاقتہ کلام».

«عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَبْعَثُ بِزَكَاتِهِ فَتُسْرِقُ أَوْ تَضَيِّعُ، قَالَ: لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ»^۴.

۵. روایت ابی بصیر:

این روایت به لحاظ سند صحیح است.

۱. همان؛ ح ۲.

۲. همان؛ ح ۳.

۳. همان؛ ح ۴.

۴. همان؛ ح ۵.

«قُلْتُ لِأَيِّ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ الرَّجُلُ يَبْعَثُ بِزَكَاةٍ مَالِهِ مِنْ أَرْضٍ إِلَى أَرْضٍ فَيَقْطَعُ عَلَيْهِ الطَّرِيقَ، فَقَالَ: قَدْ أَجْرَأْتُهُ، وَلَوْ كُنْتُ أَنَا لَأَعَدْتُهَا»^۱.

شخص زکات مالش را اخراج می کند و چون مستحقّی پیدا نشده به شهر دیگری می فرستد، سپس راهزن ها مالش را می برند. حضرت فرمود: «قَدْ أَجْرَأْتُهُ» (یعنی کفایت می کند و لازم نیست مجدداً زکات بدهد)؛ اما بعد می فرماید: «ولی اگر من بودم، زکات می دادم»؛ که اشاره به استحباب پرداخت مجدد دارد (استحباب زکات در همین مالی که زکات در آن واجب نیست).

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين

